

طالبان و دیوبندیسم

محمد باقر حسنی*

چکیده

رابطه فکری طالبان با مکتب دیوبندی هند را - که فارغ التحصیل شدگان آن هیچ گونه شناختی از نیازهای عملی و زندگی اجتماعی ندارند و اطاعت کورکورانه و مطلق از مشایخ و مرشدهای مذهبی را ترویج کرده و با هرگونه نواندیشی مخالفت می کنند - از طریق جمعیت‌العلمای پاکستان، به رهبری مولوی فضل الرحمن، به عنوان حلقه وصلی میان طالبان و مکتب دیوبندی، می توان تبیین نمود؛ زیرا مولوی فضل الرحمن، نماینده مکتب دیوبندی در پاکستان است و طالبان به علت آن که بیش تر در مدارس علمی مربوط به ایشان تحصیل کرده اند، به شدت از وی متأثر بوده و همواره از حمایت و پشتیبانی فکری و سیاسی او برخوردار بوده اند؛ بنابراین، جنبش طالبان از طریق جمعیت‌العلمای اسلامی پاکستان با خط دیوبندی آشنایی یافته و به شدت تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی این مکتب قرار دارند.

واژگان کلیدی: طالبان، دیوبندیه، جمعیت‌العلماء، القاعدة، سپاه صحابه.

مقدمه

اگر قائل به یک پایگاه ایدئولوژیک فکری برای گروه طالبان شویم، باید به مکتب «دیوبندی»ها اشاره کنیم. دیوبندی‌ها به عنوان یک شاخه‌ای از اهل سنت حنفی، سابقه زیادی در افغانستان داشته

* ماستر روابط بین‌الملل.

است؛ چنان‌که احمد رشید، روزنامه‌نگار پاکستانی، می‌گوید: «طالبان در افغانستان واقعاً منحصر به فرد هستند. آنان جز برداشت خودشان از اسلام هیچ نوع تفسیر دیگری را قبول ندارند. اما آنان در عین حال دارای یک پایگاه ایدئولوژیک هستند و آن عبارت از شکل افراطی‌گری جنبش دیوبندی‌ها است که توسط احزاب اسلامی پاکستان در اردوگاه‌های مهاجرین افغانی در پاکستان تبلیغ می‌شدند و دیوبندیسم به‌عنوان یک شاخهٔ سنی حنفی در افغانستان سابقه داشته است که نظریه‌پردازان اصلی آنان را محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی تشکیل می‌دهند و اولین مدرسه‌اش را در دیوبند واقع در هند مرکزی تأسیس کرده و آن‌ها می‌خواستند نسل جدید و آموزش‌دیده‌ای تربیت کنند که بر اساس آگاهی تجربیات شریعت و طریقت، ارزش‌های اسلامی را احیاگر باشند و در نظر داشتند با تدریس نحو، تفسیر شریعت متون کلاسیک دینی را با واقعیت‌های موجود سازگار سازند. «دیوبندی»ها با کلیهٔ اشکال سلسله‌مراتب در جامعهٔ اسلامی مخالفت کردند و برای زنان نقش قائل نبودند و مذهب شیعه را قبول نداشتند؛ اما طالبان این دیدگاه را با چنان افراطی‌گری و دگم‌اندیشی مطرح کردند که دیوبندی‌های اولیه را به فراموشی می‌سپارند.»

۱. زمینه‌های فکری طالبان

۱-۱. دیوبندیه

آیین «دیوبندی» امروزه، یکی از مهم‌ترین جریان‌های بنیادگرای اسلامی در شبه‌قارهٔ هند محسوب می‌شود و عمده‌ترین تأثیر مذهبی و ایدئولوژیک را بر طالبان داشته است (احمد رشید، ۱۳۸۳: ۱۲۴)؛ زیرا «جمعیت‌العلماء الاسلام» پاکستان که نقش مهمی در شکل‌گیری و حمایت‌های سیاسی و فکری طالبان دارد، خود به واسطهٔ دیوبندی‌ها در سال ۱۹۴۵ تأسیس شده است (امامی، ۱۳۷۸: ۹۸).

دیوبندیه ادامهٔ جریان اصلاح‌طلب صوفیه، به‌ویژه شاه‌ولی‌الله دهلوی^۱ محسوب می‌شود و مؤسسان مکتب دیوبندیه یعنی محمد قاسم نانوتوی و رشید احمد گنگوهی تحت تأثیر شدید مکتب شاه‌ولی‌الله دهلوی قرار داشتند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۷). ولی‌الله موضع خصمانه‌ای در قبال تشیع داشت. وی کتاب *ازاله الخلفا* را علیه شیعه نوشت. با توجه به شباهت افکار وی با محمد بن عبدالوهاب، برخی معتقدند این دو، دورهٔ طلبگی را در یک زمان و در حجاز گذرانیده‌اند. (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۲۳). از آن‌جا که وهابیت سهم عمده‌ای در شکل‌گیری تفکر و عقاید طالبان دارد و این تأثیر بیش‌تر از طریق آئین

۱. ولی‌الله بن عبدالرحیم العمری الدهلوی در ۴ شوال ۱۱۱۴ در دهلی زاده شد. وی شخصیتی بارز و برجسته در تاریخ هند اسلامی است. او که پژوهش‌گری متفکر و صوفی اصلاحی بود، برای تجدید حیات سیاسی و دینی مذهب تسنن در هند تلاش فراوانی کرد. او اولین مترجم قرآن به زبان فارسی در شبه‌قارهٔ هند است. از آثار وی می‌توان به تفسیر «الفوز الکبیر فی اصول التفسیر» و «الحججه البالغه» اشاره نمود (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۴۲).

دیوبندیه انتقال یافته است، بررسی تطبیقی عقاید و مواضع دیوبندیه و وهابیت ضروری است.

۱-۱-۱. وهابی نبودن دیوبندی‌ها

دیوبندی‌ها وهابی نیستند؛ چنان‌که «تقلید» و «تصوف» که دو آموزه مهم و انکارناپذیر مکتب دیوبندیه است، مورد اعتراض شدید وهابیان قرار گرفته‌اند؛ اما ارتباط تنگاتنگ و فشرده‌ای که این دو مکتب در حوزه اندیشه با هم دارند، بسیاری از عقاید این دو را با هم منطبق می‌سازد. رشید احمد گنگوهی در مورد عقاید وهابیون می‌گوید: «کسی که از محمد بن عبدالوهاب پیروی کند، وهابی نامیده می‌شود. عقاید وهابی‌ها صحیح و شایسته است؛ از این رو، بیش تر کسانی که از محمد پیروی می‌کنند، انسان‌های شایسته‌ای هستند.» (قاسمی، ۷۳۷).

وی در مورد محمد بن عبدالوهاب نیز می‌گوید: «او مردی صالح است که با اعتنا به مذهب حنبلی و حدیث، با بدعت و شرک مبارزه می‌کرده است.» (همان: ۷۳۷).

خلیل احمد سهارنپوری از علمای دیوبند، بعد از برقراری روابطی با شیخ عبدالله بن بلهید «قاضی القضاة» مدینه، در نامه‌ای به یکی از دوستان خود می‌نویسد: «متعقدم که حکومت سعودی در دنیای امروز به اجرای دین اسلام متمایل است و در فعالیت‌ها و طرح‌های خود با اخلاص عمل می‌کند. سلطان عبدالعزیز بن سعود، طبعاً انسانی متدین و شخصیتی دانشمند و بردبار است؛ اما ناراضایتی جمهور مسلمانان از این حکومت به علت خراب کردن ضریح قبور که جاهلان آن را اساس دین و عقیده خود قرار داده بودند، به نظر ما هم تخریب آن واجب است و حکومت سعودی هم با فتوای علمای مدینه منوره آن را انجام داده است.» (همان: ۷۴۲).

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

حتی علمای دیوبند در ستایش از محمد بن عبدالوهاب تا آن‌جا پیش رفتند که محمد منظور نعمانی (از مؤرخان و مصنفین برجسته دیوبندی)، کتابی در تمجید و دفاع از محمد بن عبدالوهاب با عنوان «دعایات مکثفه ضد الشیخ محمد بن عبدالوهاب» به رشته تحریر درآورد. وی در این کتاب می‌نویسد: «مطالعه و تحقیق تألیفات شیخ محمد بن عبدالوهاب این حقیقت را روشن می‌کند که هدف از جنبش محمد بن عبدالوهاب، دعوت به توحید حقیقی و تمسک به سنت پیامبر و جهاد فراگیر علیه انواع شرک و بدعت و ارائه اسلام در همان شکل و صورت حقیقی و اولیه آن بوده است.» (همان: ۵۸).

البته، علمای وهابی نیز کوشش کرده‌اند تا به علمای دیوبند نزدیک شوند؛ چنان‌که شیخ عبدالله بن صالح الصقر، نماینده وزارت امور اسلامی و اوقاف عربستان، در بازدید از مدرسه دیوبند تأکید می‌کند که کشور عربستان برادر شماس است و خادم الحرمین الشریفین، ملک فهد، و برادرش عبدالله و بقیه آل سعود از شما هستند.» (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

یکی از مهم‌ترین محصولات فکری و سیاسی مکتب دیوبندیه، حزب «جمعیت‌العلماء الاسلام» پاکستان است که پیوند فکری مهم و تأثیرگذاری با جنبش طالبان دارد.

۱-۱-۲. دیوبندیه و جمعیت‌العلماء الاسلام

در سال ۱۹۴۵، جمعی از علمای (وهابی) دیوبندی به رهبری مولانا بشیراحمد عثمانی، این جمعیت را در پاکستان تأسیس کردند ((امامی، ۱۳۷۸: ۹۸).

هرچند جمعیت‌العلماء در ابتدای حیات خود به‌عنوان شاخه‌ای از مکتب دیوبندی‌ه‌اند، یک حرکت مذهبی خالص بود؛ اما بعدها وارد حوزه سیاسی شد و به تدریج به یک حزب سیاسی تبدیل شد (مژده، ۱۳۷۷: ۳۴). جمعیت‌العلماء که با توجه به منشأ آن یعنی مکتب دیوبندیه، بالطبع به مکتب شاه‌ولی‌الله دهلوی وابسته است، در مسائل فقهی از مذهب حنفی پیروی می‌کند؛ ولی در اصول عقاید، پیرو آرای ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است (امامی، ۱۳۷۸: ۹۸).

در زمان جنگ افغانستان با شوروی سابق، جمعیت‌العلماء چندان مورد توجه نبود؛ اما رهبران آن در طول این مدت، مدارس مذهبی بی‌شماری در شمال‌غربی پاکستان- در ایالات مرزی افغانستان و نیز در بلوچستان- برپا کردند و هزاران مهاجر و آواره افغانی جذب این مدارس شدند (احمدرشید، پیشین: ۱۲۲).

۱-۱-۳. علل جذب مهاجرین و آورگان افغانی در مدارس مذهبی پاکستان

پس از اشغال افغانستان از سوی ارتش شوروی سابق (دسامبر ۱۹۷۹)، صدها هزار شهروند افغانستانی از شهرها و روستاهای خود به جانب پاکستان مهاجرت کردند. این مهاجران اکثراً در داخل اردوگاه‌هایی که از طرف دولت پاکستان و سازمان ملل با حمایت‌های مالی کشورهای غربی و عربی تأسیس شده بودند، اسکان داده شدند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). در حالی که مردان جوان دسته‌دسته از این اردوگاه با عزم جهاد راهی افغانستان می‌شدند؛ نسل جدید این مهاجران جذب مدارس مذهبی بی‌شماری شدند که به دست جمعیت‌العلماء در این اردوگاه‌ها ایجاد شده بودند. البته، رژیم پاکستان (ضیاءالحق) با توجه به منافعی که به‌عنوان اهداف درازمدت در افغانستان جست‌وجو می‌کرد، حمایت همه‌جانبه‌ای از این مدارس نمود. قبل از پیروزی کمونیست‌ها در افغانستان، کم‌تر از ۱۰۰۰ مدرسه دینی در سراسر پاکستان وجود داشت؛ اما تا پایان دوره ضیاءالحق، بیش از ۳۰۰۰۰ مدرسه رسمی و غیر رسمی در نقاط مختلف این کشور فعالیت می‌کردند (شفایی، ۱۳۸۰: ۹). این استقبال به دلایلی صورت گرفت.

الف. نگاه بدبینانه و منفی نسبت به مکاتب و دانشگاه‌های دولتی افغانستان، به‌خصوص پس از تسلط کمونیست‌ها بر این کشور، نمادی از اندیشه‌های چپ‌گرا و ضد مذهبی محسوب می‌شدند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۷). هم‌چنین، در میان خانواده‌های روستایی نسبت به مکتب (مدارسی که در آن، علوم روز و علوم دینی در کنار هم تدریس می‌شد) نگاهی منفی وجود داشت. اگرچه آموزش‌های مکتب برای آنان با کفر مترادف نبود؛ اما اندیشه حاکم بر مکتب را نوعی گمراهی و دوری از دین تلقی می‌کردند؛ از این رو، تمایل داشتند که به جای مکتب، فرزندان خود را به مدارس دینی روانه کنند (مژده، ۱۳۷۷: ۳۲).

ب. مشکلات اقتصادی: با کاهش کمک‌های مالی به مهاجرین، پس از سرنگونی رژیم داکتر نجیب‌الله و تداوم جنگ‌های داخلی افغانستان، مدارس مذهبی افغانستانی به‌شدت دچار بحران مالی شدند و در نتیجه، هزاران نفر از طلاب علم برای ادامه تحصیلات خود به مدارس دینی پاکستان رجوع نمودند (همان). از سوی دیگر، خانواده‌های تهی دست که پدران‌شان در جهاد به شهادت رسیده بودند و توان تهیه غذای لازم برای اطفال خویش را نداشتند - با توجه به امکانات تحصیل رایگان، تغذیه و خوابگاه - ترجیح می‌دادند که اطفال و جوانان خود را به مدارس مذهبی پاکستان بفرستند (شفایی، ۱۳۸۰: ۹).

ج. پیشاهنگ‌شدن روحانیت در هدایت جنبش مجاهدین و مبارزین افغانستانی: پیشاهنگی روحانیت در هدایت جنبش مجاهدین، موجب پررنگ‌شدن نقش حوزه‌های علمیه و مدارس دینی و تحصیل‌گرددگان آن‌ها در مبارزه با اشغالگران روس در نظر عموم افغان‌ها شد (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). چنان‌که اشاره شد، پاکستان با توجه به منافع بسیاری که از روی کارآمدن گروهی هم‌چون طالبان - که از سوی خود او تغذیه فکری شده باشد - داشت، به کمک احزاب سیاسی - مذهبی خود که در رأس آن‌ها «جمعیت‌العلماء الاسلام» قرار دارد، نیز با همکاری مالی عربستان و امارات و برخی کشورهای غربی به سازمان‌دهی نیروهای طالبان پرداخت و همین جوانان برخی از کشورهای غربی به سازمان‌دهی نیروهای طالبان پرداخت و همین جوانان طبقات پایین و تهی دست جامعه افغانستان، چند سال بعد، حکومت را در افغانستان به دست گرفتند (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۸). احمد رشید می‌نویسد: «طالبان با ارتباط محدودی که با جهان داشتند، به مدرسه‌های جمعیت‌العلمای پاکستان وارد شدند و متأثر از دانش ملای تنگ‌نظر این مدارس، به دیوبندی‌هایی سرسخت و متعصب مبدل شدند.» (سجادی، ۱۳۷۷: ۱۲).

نتیجه آن‌که جنبش طالبان از طریق جمعیت‌العلماء الاسلام پاکستان با خط دیوبندی آشنا شده و

به شدت تحت تأثیر گرایش‌های مذهبی این مکتب قرار دارد (همان).

البته، نوع حمایت جمعیت‌العلماء از طالبان متنوع است. این پشتیبانی گاهی ایدئولوژیک است و جهاد طالبان را تلاش برای برقراری نظام اسلامی واقعی در افغانستان معرفی می‌کند و گاهی نیز حمایت نظامی صورت می‌گیرد (امامی، ۱۳۷۸: ۱۰۲).

دیوبندیسم در پاکستان به شاخه‌های گوناگون تقسیم می‌شود (این انشعاب در سال ۱۹۹۴ بر سر مسئله همکاری با بی‌نظیر بوتو صورت گرفت (همان: ۹۹) و جمعیت‌العلماء الاسلام سرچشمه مشترک همه آن‌ها به شمار می‌رود.

در ادامه، به مهم‌ترین شاخه‌های این جمعیت و مدارس مذهبی آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۱-۴. مهم‌ترین شاخه‌های جمعیت‌العلماء الاسلام

الف. شاخه مولانا فضل الرحمن

مولانا فضل الرحمن که رهبر جمعیت‌العلماء در منطقه پشتونستان است، می‌توان وی را به عنوان یکی از حلقه‌های اتصال مهم میان طالبان و مکتب دیوبندی دانست (همان). خودش می‌گوید: «حزب ما طرفدار طالبان است و مانند آن‌ها می‌خواهد نظام اسلامی مشابهی در پاکستان اجرا شود (سنگ‌شکن، افراطیون اسلامی و آینده پاکستان).

فضل الرحمن مدیریت مدرسه «فیض العلوم» در نزدیکی حیدرآباد را به عهده دارد که یکی از مراکز عمده پرورش طالبان است و تعدادی از رهبران طالبان در این مدرسه تحصیل کرده‌اند و از این طریق با آموزه‌های مکتب دیوبندی ارتباط برقرار کردند (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۳۷).

ب. شاخه مولانا سمیع الحق

این شاخه یکی از دو شاخه اصلی جمعیت‌العلماء است. سمیع الحق را می‌توان رهبر فکری ملاعمر و بانی ایده جنبش طالبان به شمار آورد. وی می‌گوید: «وقتی رهبران فعلی طالبان به دیدنم آمدند، درباره آینده افغانستان چاره‌جویی می‌کردند. به آنان گفتم که حزب تشکیل ندهند؛ چون ISI سعی دارد احزاب مجاهدین را علیه یکدیگر تحریک کند و به هیچ‌کدام اجازه ندهد قدرت بلامنازع شوند. پیشنهاد کردم یک جنبش طلبگی به راه اندازند.» (شفایی، ۱۳۸۰: ۹).

سمیع الحق که رهبر جمعیت‌العلماء در ایالت‌های بلوچستان و سند محسوب می‌شود، تماس دائم با ملاعمر داشت و در مسائل مهم و تصمیم‌گیری‌ها وی را کمک می‌کرد. با سازمان‌دهی او هزاران طلبه

پاکستانی به جبهه‌های جنگ افغانستان اعزام شدند (همان). سمیع‌الحق بعد از شکست سنگین طالبان در مزار شریف در سال ۱۹۹۷، بلافاصله مدرسه خود را تعطیل نمود و تمام طلاب مدرسه را به کمک طالبان فرستاد (احمد رشید، پیشین: ۱۲۵) و مدارس دینی دیگر را نیز نسبت به این کار تحریک نمود (شفایی، ۱۳۸۰: ۸).

سمیع‌الحق در ۲۵ کیلومتری شرق پيشاور در منطقه‌ای به نام «آکوره ختک» (آکورا شاتک) مدیر مرکز مذهبی عظیمی به نام «دارالعلوم حقانیه» (دانشگاه حقانی یا مدرسه حقانی) است و به تربیت و تغذیه فکری، اعتقادی و نظامی بسیاری از افراد طالبان و مسئولان رده‌بالای این جنبش پرداخته است (مژده، ۱۳۷۷: ۳). تا سال ۱۹۹۹ حداقل هشت وزیر طالبان از میان آموزش‌دیدگان مدرسه حقانی انتخاب شده بودند و ده‌ها فارغ‌التحصیل دیگر این مدرسه نیز پست‌هایی نظیر حاکم ولایت، فرمانده، قاضی و کادر اداری طالبان را به خود اختصاص داده بودند (احمد رشید، پیشین: ۱۲۴). احمد رشید می‌نویسد: «مولانا سمیع‌الحق به من گفت که مدرسه‌اش همواره ۴۰۰ جا برای طلبه‌های افغان آماده می‌کند.» (همان: ۱۲۵).

مولانا سمیع‌الحق ضمن تأیید این نکته که بسیاری از نیروهای طالبان در مدارس مذهبی جمعیت‌العلماء تعلیم دیده‌اند، اعلام کرد که برخی از نیروهای طالبان، طلاب مدرسه حقانی بوده‌اند و خیلی زود خواهند توانست مانند افغانستان، در پاکستان نیز نظامی اسلامی حاکم کنند (سنگ‌شکن: پیشین).

هم‌چنین، حدود ده‌هزار طلبه افغانستانی در آن‌جا به تحصیل می‌پرداختند. برخی از وزرای فعلی و اعضای مهم سپاه طالبان نیز در آن‌جا آموزش دیده‌اند (شفایی، ۱۳۸۰: ۴۹). ملاعمر خود یکی از طلاب همین مدرسه بوده است و سه تن از اعضای شش نفری شورای رهبری طالبان در قندهار، فارغ‌التحصیل همین مدرسه‌اند (امامی، ۱۳۷۸: ۲۹). در کتابخانه مجهز این مدرسه، اعلامیه‌ها، بیانات، جزوه‌ها با دائره‌المعارف‌های هدایی طالبان به چشم می‌خورد (احمدی، ۱۳۷۷: ۴۹). مفتی جمیل، یکی از مدرسان این مدرسه، به احمد رشید می‌گوید: «ما از این‌که طالبان را تربیت می‌کنیم، به خود می‌بالیم و چون آن‌ها موفق به اجرای قوانین اسلام شده‌اند، همیشه برای موفقیت آن‌ها دعا می‌کنیم (احمد رشید، پیشین: ۱۲۶).

ج. سپاه صحابه

سپاه صحابه از خشن‌ترین و افراطی‌ترین شاخه‌های جمعیت‌العلماء الاسلام محسوب می‌شود که در سال ۱۹۸۴ برای مقابله با رشد روزافزون و نفوذ سیاسی - اجتماعی شیعیان پاکستان به وجود آمد. در

واقع، ضدیت با تشیع که یکی از آموزه‌های اصلی و مهم وهابیت محسوب می‌شود، در قالب دیوبندیه و به واسطه سپاه صحابه به طالبان منتقل شد (امامی، ۱۳۷۸: ۱۰۰).

سپاه صحابه ده‌ها جزوه علیه شیعیان در سراسر پاکستان توزیع می‌کند و به انتشار فتوای ضد شیعی صادره از سوی نهادهایی چون دارالعلوم دیوبندیه مبنی بر کافر بودن شیعیان می‌پردازد (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۹). مسئولان سپاه صحابه بعد از کشتن صدها شیعه در پاکستان در سال ۱۹۹۸، به کابل گریختند و زیر چتر حمایت طالبان قرار گرفتند (شفایی، ۱۳۸۰: ۸). طبق اطلاعات موجود، بسیاری از اعضای عرب سپاه صحابه همراه طالبان در درگیری‌های طالبان با نیروهای جبهه متحد اسلامی و شیعیان قفقاز شرکت داشته‌اند (همان: ۱۲۹).

سپاه صحابه هم‌چون ریشه اصلی خود، یعنی جمعیت‌العلماء الاسلام، عموماً از چند راه به حمایت طالبان می‌پردازند و از چند کانال، پشتیبانی ایدئولوژیکی طالبان را بر عهده دارند و تلاش طالبان را نوعی جهاد برای برقراری نظام اسلامی در افغانستان معرفی می‌کنند و از سوی دیگر در اعزام نیرو و پایگاه‌های اصلی طالبان به شمار می‌روند. هم‌زمان با نیازمندی طالبان به نیروهای جدید برای حمله به مزار شریف، روزانه صدها تن از طلاب مدارس مذهبی سپاه صحابه با عبور از مرز به نیروهای طالبان می‌پیوستند (سنگ‌شکن: پیشین).

اسدالله شفایی، نویسنده و پژوهشگر افغانی، یکی از مشاهده‌های خود را در این باره بیان می‌کند: «در حمله ناموفق طالبان به مزار شریف، شاهد صحنه بودم. در اثر شکست طالبان، تعداد زیادی نیروی عرب و پاکستانی از جمله افراد سپاه صحابه نیز به اسارت درآمدند که مدارک پاکستانی به همراه داشتند. روی یکی از سربرگ‌های رسمی مربوط به سپاه صحابه ذیل عنوان این گروه به زبان اردو نوشته شده بود: فرقه شیعه، کافر و کشتن آن حلال است.» (شفایی، ۱۳۸۰: ۹).

بدین ترتیب، پیوند فکری مکتب دیوبندیه با طالبان را از طریق شاخه‌های مختلف جمعیت‌الاسلام و مدارس مذهبی آن مشاهده نمودیم. ملا عمر هر ساله پیام‌هایی را به اجلاس علمای دیوبندی در پاکستان ارسال می‌کرد. او در سال ۲۰۰۰ در تمجید از خدمات دارالعلوم دیوبند گفت: «بر کسی پوشیده نیست که دارالعلوم دیوبند چه خدمات شایانی را برای اسلام انجام داده است. این دارالعلوم نقش بزرگی در حفظ فرهنگ و علوم اسلامی در شبه‌قاره داشته است و علمای بزرگی به امت اسلام تقدیم کرده است که خدمات آن‌ها هرگز فراموش نخواهد شد (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

الف. تفکر دیوبندی

اصول اساسی حکومت طالبان که آن را طی جزوهای بعد از تسلط بر قندهار (۱۹۹۴) پخش نمودند، زائیده تفکر دیوبندی است و توسط دکتر شبر علی‌شاه، استاد حدیث دانشگاه «منع العلوم» پاکستان، که به «جمعیت العلماء الاسلام» پاکستان متعلق است، تنظیم شده و چارچوب حاکم بر آن، اصول شریعت اسلامی البته با نگاه اهل سنت است (عصمت‌اللهی، ۱۳۷۸: ۳۶).

از آن‌جا که این مدارس با کمک‌های مالی عربستان، گروه‌های بنیادگرای وهابی و احزاب هوادار وهابیت اداره می‌شود، ضدیت و دشمنی با تشیع از آموزه‌های اساسی حاکم بر آن‌ها است و در واقع، دشمنی با تشیع یکی از مهم‌ترین محورهایی است که به‌عنوان عقیده مشترک، انسجام و استحکام ویژه‌ای در رابطه میان طالبان با گروه‌های وهابی و بنیادگرا ایجاد کرده است (امامی، ۱۳۷۸: ۸۵).

ب. نگاه منفی به زنان و ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی

طلاب در این مدارس در محیطی کاملاً مردانه رشد می‌کردند و تماس بسیار اندکی با خانواده و فامیل خود داشتند. اینان از تلطیف احساسی که باید در دامن مادر و محیط خانواده صورت گیرد، محروم بودند. زنان حق داخل شدن در محیط ایشان را نداشتند و زن تحصیلکرده و شهری، موجودی خطرناک به شمار می‌رفت (مژده، ۱۳۷۷: ۳۴). در این حوزه‌ها این طور القا می‌شد که مردها از زن‌ها با هوش‌ترند (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۰).

بنیاد اندیشه

اشرف‌علی تهانوی (۱۳۶۳-۱۲۸۰ هـ)، از مفسران و فقهای برجسته دیوبند، به زنان توصیه می‌کند که حلقه حشر و نشر خود را به معدودی از مردم قابل اعتماد و پارسا محدود نمایند و با حضور در خانه به انجام تکالیف دینی خود بپردازند. وی می‌نویسد: «واضح است که رفتن به مسجد شایسته زنان نیست.» (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۶۱).

ج. مبانی اعتقادی وهابیت

البویه روآ درباره تفکر دیوبندی در طالبان افغانستان می‌نویسد: «بسیاری از طالبان افغانستانی به مدراس سرحد شمالی پاکستان رفتند و برخی از آنان به ایدئولوژی اهل حدیث [وهابیت] گرویدند و به تخریب زیارتخانه‌های محلی پرداختند. این طالبان افغانستانی خود را سلفی می‌خوانند.» (همان: ۱۵۷). چنان‌که گفتیم جمعیت‌العلماء در اصول عقاید از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب پیروی می‌کنند

(احمدی، ۱۳۷۷: ۹) و در واقع، یکی از مصداق‌های حقیقی وهابیت در شبه‌قاره هند، همین گروه محسوب می‌شود؛ از این رو، در یک برآورد کلی می‌توان گفت مؤلفه‌های اندیشه دینی طالبان مبنی بر تفسیر قشری و غیر قابل انعطاف از شریعت، تأکید بر جنبه‌های ظاهری دین، مخالفت با مظاهر جدید تمدن، موسیقی و وسایل ارتباط جمعی، ضدیت با میراث فرهنگی به نام مبارزه با بت پرستی، (احمدی، ۱۳۷۷: ۹)، دشمنی با شیعیان، محدودیت شدید در قبال تحصیل، کار و حضور اجتماعی زنان، تطبیق احکام اسلامی بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و ضرورت‌های زمانی و سخت‌گیری‌های افراطی، همگی در راستای تأثیر پذیرفتن این جنبش از جمعیت‌العلماء الاسلام و مدارس دیوبندی پاکستان تحلیل می‌شود و حمایت‌های سیاسی و مالی دولت سعودی و گروه‌های وهابی را نیز باید در همین راستا ارزیابی کرد (نصری مشکینی، ۱۳۷۷: ۱۹).

د. عشق به جهاد

این موضوع یکی از آموزه‌های مهم مدارس دیوبندی است؛ به گونه‌ای که این طلاب عقیده دارند رهبران جهان اسلام صلاحیت حکومت‌کردن ندارند و این حق طلاب مدارس دینی است که به هر روشی که بتوانند زمام حکومت افغانستان را به دست بگیرند (آغاز و پایان کار طالبان، ۱۳۸۹: ۱۳).

صدیق‌الله یکی از طلاب افغانستانی است که در مدرسه حقانی درس می‌خواند. وی می‌گوید: «من خود را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کنم تا به آرزوی خود که همانا برقراری انقلاب اسلامی است، جامعه عمل بپوشانم.» (ترجمان سیاسی، ش ۱۹: ۱۹۴).

گروهی از طلاب این مدرسه با فریاد «الله اکبر»، ضمن تأیید گفته صدیق‌الله می‌گویند: «انقلاب اسلامی سرانجام تحقق خواهد یافت.» (همان).

مولانا سمیع‌الحق می‌گوید: «ما طلاب خودمان را [به اجبار] به افغانستان اعزام نمی‌کنیم و آن‌ها به میل خود به آن‌جا می‌روند.» (سجادی، ۱۳۷۷: ۴۹).

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

هم عدم پویایی تفکر و اندیشه

در مدارس دیوبندی، روشی با عنوان «منهج الدرر النظامی» که به شیخ نظام‌الدین سهالوی، پایه‌گذار این شیوه دینی، منسوب است، تدریس می‌شود. علوم در این شیوه به دو دسته تقسیم می‌شوند.

الف. علوم اولیه: شامل صرف و نحو و ادبیات عرب و علوم بلاغی و منطق و فلسفه قدیم؛

ب. علوم اصلی: شامل تفسیر، علوم قرآن، سنت، اصول فقه، عقاید و کلام.

اسلوب تدریس در این مدارس بر شیوه کاملاً جامد، کلیشه‌ای و بی‌نشاط مبتنی است و بیش‌تر بر ظواهر شریعت تأکید می‌شود؛ برای نمونه: بر سرگذاشتن عمامه، جزء لاینفک و مهم در این مدارس شمرده می‌شود؛ اما به تحول و پیشرفت روش‌های آموزش یا به‌کارگیری روش فلسفی در اندیشه و علوم هم‌چون ریاضیات که به پویایی و نشاط قوه تفکر کمک می‌رساند، هیچ توجهی نمی‌شود. هرگونه تغییری در نظام آموزشی یا به‌کارگیری وسایل کمک آموزشی مورد قبول نیست. در این مدارس، با هرگونه آزادی و پویایی در حوزه اندیشه یا نقد و بررسی نظریه‌های جدید در میان طلاب مخالفت می‌شود. نتیجه این که با ارائه هر تفکر جدیدی مخالفت می‌شود و حتی جنبش‌های اصلاحی معاصر هم‌چون جماعت اسلامی پاکستان را منحرف می‌دانند (علی عبدالرحیم، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

۱-۲. القاعده

این گروه بر اساس اندیشه‌ها، تمهیدات و امکانات مالی و نظامی اسامه بن لادن و دکتر ایمن الظواهری در سال ۱۹۸۸ تشکیل شد. در این سال، عبدالله عزام از اسامه خواست تا با تأسیس گروهی از مجاهدین عرب، حرکت آن‌ها را در جهاد علیه کفر، سازمان‌دهی کند و عبدالله خودش، عنوان «القاعده» را برای این گروه برگزید. بدین ترتیب، گروه القاعده موفق شد در اندک زمانی، گروه کثیری از مسلمانان را در نقاط مختلف جهان گرد هم جمع نماید و با هدف جهاد و شهادت، به سازمان‌دهی اعتقادی و نظامی آن‌ها پردازد (علی عبدالرحیم، ۲۰۰۵: ۱۱).

سردمداران القاعده بر این باورند که «ارهاب» (ترور) بر هر مسلمان فرض و واجب است و با استناد به آیه ۶۰ از سوره مبارکه انفال (و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم؛ و شما در مقام مبارزه با آن‌ها خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید) ارهاب علیه «دشمنان خدا را یک فریضه تلقی می‌کنند و رسول خدا را نیز بدین معنا، اولین ارهابی می‌خوانند.» (علی عبدالرحیم، ۲۰۰۵: ۵۴). عبدالله عزام با ادبیات حماسی خاص خود در این باره می‌گوید: «باکی نداریم اگر یهود و نصارا ما را ارهابی (تروریست) بخوانند؛ زیرا قرآن می‌گوید: «ترهبون به عدو الله و عدوكم»، پس ارهاب، فریضه‌ای بر گردن ماست (مژده، ۱۳۷۷: ۵۹).

بن لادن، القاعده را از تلقیق «قاعده الانصار» خود با «جماعه الجهاد» - که به رهبری عمر عبدالرحمن در مصر فعالیت داشت - ایجاد کرد و مسئولیت‌ها بدین گونه تقسیم شد که اسامه رهبر و ایمن الظواهری معاون گروه شد و مسئولیت نظامی را ابو حفص کبیر بر عهده گرفت (مژده، ۱۳۷۷: ۷۱). از ویژگی‌های فکری و نظری القاعده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- الف. گروه‌ها و اعضای مختلف القاعده، عناصر سیاسی اسلام‌گرا هستند.
- ب. تمام اعضای گروه از میان مسلمانان اهل سنت، متعصب و بنیادگرا گزینش شده‌اند.
- ج. قرائت آنان از اسلام قشری، کلیشه‌ای و متحجرانه و بر آیین وهابیت منطبق است (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۴۶).

۱-۲-۱. بن لادن و طالبان

اندیشه بنیادگرایی اسلامی و مکتب وهابیت را باید حلقه اتصال القاعده و طالبان دانست؛ لذا بن لادن بیش‌تر ثروت و کمک‌های دولت سعودی را به توسعه پروژه‌های نشر و ترویج وهابیت در میان افغان‌ها اختصاص می‌داد (احمد رشید، پیشین: ۱۷۵).

در سال ۲۰۰۱، بن لادن با ارسال یک پیام به کنفرانسی که با شرکت هزاران تن از علمای دیوبندی در شهر پیشاور برگزار شد، از آن‌ها خواست که با ملا عمر بیعت کنند (رحیمی، ۱۳۸۴: ۱۶۱). پیوند فکری سران طالبان و بن لادن چنان تنگاتنگ و حیرت‌انگیز است که یکی از فرماندهان ارشد طالبان به هنگام ورود اسامه به افغانستان، خطاب به وی گفت: «ای شیخ! سرزمین افغان‌ها نیست؛ بلکه سرزمین الله است و جهاد ما نیز جهاد افغان نبوده، بلکه جهاد مسلمانان است ... تو اکنون میان خانواده و قوم و قبیله خود هستی و ما خاکی را که تو روی آن قدم می‌زنی، متبرک می‌دانیم (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۴۴).

شاید به دلیل همین پیوند فکری نزدیک بن لادن و طالبان باشد که الیویه روآ، تخریب مجسمه‌های بودا و مجبورکردن اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) به داشتن یک نشانه متمایزکننده از مسلمانان در معابر عمومی با توقیف کارکنان مسیحی سازمان‌های بشردوستانه از سوی طالبان را نشانه پیروی این جنبش از مواضع اسامه بن لادن می‌داند (احمد رشید، پیشین: ۱۱).

۱-۲-۲. آموزه‌های فکری القاعده

مهم‌ترین تأثیر فکری و عقیدتی القاعده بر طالبان را باید در ترغیب، تشویق و هدایت این جنبش به جهاد جهانی علیه کفر و در رأس آن آمریکا دانست. در واقع، قبل از پیوند بن لادن با طالبان، این جنبش دشمنی خاصی با ایالات متحده و غرب نداشت. به عبارت صحیح‌تر، مهم‌ترین دغدغه طالبان، تأمین امنیت افغانستان بود و در سطح جهانی نیز بالاترین تقاضای آنان این بود که حکومت‌شان به رسمیت شناخته شود؛ اما با پیوستن بن لادن، ادبیات طالبان نسبت به آمریکایی‌ها کاملاً تغییر کرد و حتی بعدها به آمریکا اعلان جنگ دادند (همان: ۱۸۵).

احمد رشید نیز معتقد است که طالبان به تدریج به پناه‌گاهی برای جنبش‌های اسلامی بنیادگرا و ستیزه‌جو- پس از دوران جنگ سرد- تبدیل شد و پایگاهی امن برای جهان‌گرایی اسلامی (Islamic Internationalism) و تروریسم بود (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۱۹)؛ لذا برای بررسی روند شکل‌گیری این جهاد جهانی مسلمانان تندرو علیه کفر باید کمی به گذشته برگردیم. توضیح این‌که در جریان جهاد مجاهدین افغان علیه نیروهای اشغالگران بین سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲، هزاران تن از مسلمانان از اقصی نقاط جهان (۴۳ کشور) شامل خاورمیانه، آفریقای شمالی و شرقی، آسیای مرکزی و خاور دور، به مجاهدین افغانی پیوستند (همان) و در عین حال گروه‌هایی چون اخوان المسلمین، مجمع جهانی اسلام (مستقر در عربستان) و مسلمانان تندرو فلسطین نیز نیروهای‌شان را سامان دادند و خواهان جهاد در کنار مجاهدین افغانستانی شدند. سرمایه لازم برای این پروژه عظیم از سوی عربستان تأمین می‌شد (همان: ۲۰۴).

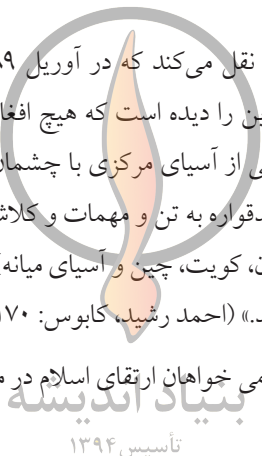
احمد رشید خاطره‌ای در این مورد نقل می‌کند که در آوریل ۱۹۸۹ هنگام بازگشت از کابل به پاکستان، کامیونی مملو از افراد مجاهدین را دیده است که هیچ افغانی نبوده‌اند: «سرنشینان کامیون، عرب‌هایی بودند با پوست سفید، مردانی از آسیای مرکزی با چشمان آبی و چینی‌های گندم‌گون که همگی عمامه‌های بزرگ و شلوارهای بدقواره به تن و مهمات و کلاشینکف بر دست داشتند. آن‌ها از کشورهای خود (الجزایر، مصر، عربستان، کویت، چین و آسیای میانه) آمده بودند و بر این آرزو بودند تا همراه مجاهدین در جهاد شرکت کنند.» (احمد رشید، کابوس: ۱۷۰).

بینائوفل می‌گوید: این نهادهای اسلامی خواهان ارتقای اسلام در مقابل تمام نیروهای غیر مسلمان بودند (همان: ۱۷۲).

سخن او نمی‌تواند گزاف باشد؛ چرا که بیش‌تر این مسلمانان تندرو، جهاد تروریست‌ان علیه شوروی را جهاد اسلام با جهان کفر تلقی می‌کردند و بر این باور بودند که پیروزی بر شوروی می‌تواند در برابر امریکا نیز تکرار شود (همان).

بدون شک، پیامدهای منفی گردهمایی هزاران مسلمان افراطی را باید در بمب‌گذاری‌های سفارتخانه‌های امریکا در کنیا و تانزانیا (اوت ۱۹۹۸) و حمله به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳ در امریکا جست‌وجو کرد (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

حضور همه‌جانبه آمریکا در منطقه خاورمیانه و پشتیبانی از دولتی هم‌چون اسرائیل در کنار عوارض منفی جهانی‌شدن، به‌ویژه در عرصه اقتصاد، از دلایل رشد جریان بنیادگرایی اسلامی تلقی می‌شود (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۴۱). از سویی مهاجرت جنبش‌های اسلامی عربی به افغانستان با هدف مبارزه



با استکبار جهانی و آموزش‌هایی که در آن‌جا داده می‌شوند، پدیده‌ای به نام «اعراب افغانستان» یا «افغان‌العرب» به وجود آورد و بعدها همین گروه‌ها موجی از خشونت‌گرایی و تروریسم را آغاز کردند (همان: ۳۵).

در این میان، گروه القاعده و بن لادن با حمایت همه‌جانبه از این گروه‌ها که ریشه آن‌ها را باید در همان جریان انحرافی سلفی‌گری و اندیشه وهابیت جست‌وجو کرد، آن را به مسیر دلخواه خود هدایت کردند. بن لادن با استفاده از پدیده افغان‌العرب که سال‌ها پیش‌تر روند شکل‌گیری آن آغاز شده بود، هزاران داوطلب مسلمان از سراسر جهان، به‌خصوص کشورهای عربی، را به سوی خود جذب کرد و حامی مالی اصلی افراطیون مسلمان شد و در ادامه گروه‌های افراطی دیگری هم چون «حرکت‌الجهاد» در بنگلادش و گروه «تکفیر» (متشکل از تندروهای وهابی) را با خود همراه کرد (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

البته، جنبش طالبان ارزش ویژه‌ای برای بن لادن داشت و بن لادن با توجه به رابطه نزدیکی که با طالبان برقرار کرد، توانست پایگاه‌های عقیدتی - نظامی خود را در افغانستان بنا کند (مژده، ۱۳۷۷: ۷۴). در مجموع، باید گفت طالبان بعد از پیوند فکری با بن لادن و القاعده، مسئولیت خطیر همایش بنیادگران جهان را بر عهده گرفتند؛ همایشی که طی آن مسلمانان با ملیت‌های گوناگون به عشق جهاد به افغانستان سرازیر می‌شدند. از آن‌جا که افغانستان سال‌ها کانون مبارزه با کمونیسم و الحاد جهانی بود، همه آرمان خواهان اسلامی، افغانستان را به خود متعلق می‌دانستند و با توجه به محدودیت‌هایی که در کشورهای خود با آن مواجه بودند، افغانستان را بهترین مکان برای تجمع و تحقق آرمان‌های بنیادگرایانه خود یافتند؛ از این رو، افغانستان به میدان مناسبی برای استقرار اردوگاه‌های آموزشی در حوزه‌های نظامی و تبلیغاتی تبدیل شد و در ادامه با پیوستن طالبان به گروه القاعده، روند و جریان جهاد جهانی عرب - افغان‌ها ادامه یافت و سرعت بیش‌تری به خود گرفت (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

۳-۱. اخوان المسلمین و جماعت اسلامی

تاسیس ۱۳۹۲

انحطاط و عقب‌ماندگی داخلی مسلمین و هجوم گسترده و همه‌جانبه استعمار غرب به جهان اسلام، مسلمانان بلاد و اقشار گوناگون جامعه اسلامی اعم از سیاست‌مدار، روشنفکر، عالم و متفکر را به واکنش واداشت. این واکنش در قالب احیا و بازسازی تفکر دینی (اصلاح‌طلبی دینی) دو شاخه جداگانه را به وجود آورد.

۱-۳-۱. رادیکالیسم اسلامی

رادیکالیسم اسلامی (Radicalism) که از بزرگان آن می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری و متفکران شیعه هم‌چون امام خمینی، شهید مطهری و دکتری شریعتی اشاره کرد، با تکیه بر عقل و اجتهاد پویا و آینده‌نگری و نوآوری، به تفکیک جنبه‌های مثبت و منفی غرب پرداختند و با اقتباس جنبه‌های مثبت و مفید فرهنگ و تمدن غرب، خواستار مبارزه با چهره‌ استعماری آن در تمام ابعاد شدند (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۳۸).

۱-۳-۲. بنیادگرایی

در مورد بنیادگرایی (Fundamentalism)، جنبش اخوان‌المسلمین و جماعت اسلامی مودودی با این‌که تحت تأثیر آرای سید جمال و عبده قرار داشتند، باید آن‌ها را به جریان بنیادگرایی اسلامی نزدیک‌تر دانست تا به رادیکالیسم. در واقع، تأثیر آموزه‌های سلفی‌گری، و به‌خصوص رشید رضا، در اخوان و جماعت اسلامی بیش‌تر بوده است (موثقی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

با این حال، جلوه‌های ضعیف و کم‌رنگی از تفکر اخوان‌المسلمین مصر را می‌توان در طالبان متجلی دید. شاید تنها وجه اشتراک این دو جنبش که از اخوان به طالبان منتقل شده، جهاد مسلحانه در مبارزه با کفر داخلی و سپس کفر خارجی با اعتقاد صرف به قانون شرع و تأکید بر لزوم انتخاب یک رهبر باشد (مارسدن، ۱۳۸۱: ۱۰۹). البته ارتباط فکری خاصی میان رهبران فعلی اخوان و طالبان دیده نمی‌شود و انتقال این آموزه فکری اخوان محصول چند سیال اخیر نیست و باید آن را در چند دهه قبل جست‌وجو کرد.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

در حقیقت، مقاومت‌های پراکنده‌ای که در برابر حضور ناموجه آمریکا در خاورمیانه با شکل‌گیری اخوان‌المسلمین آغاز شد، به قوام تفکر بنیادگرایی و گسترش خشونت در خاورمیانه کمک کرد.

جنبش اخوان در «دهه‌های ۴۰ و ۵۰ میلادی به‌شدت درگیر مبارزه و فداکاری برای آرمان‌هایی مثل آزادی فلسطین و مبارزه با استبداد داخلی مصر بود. به لحاظ تاریخی، خشونت علیه نظام سیاسی که برای سرنگون کردن حاکمیت موجود در کشورهای مسلمان و عربی صورت می‌گیرد، ریشه‌هایی در شبکه‌های مخفی اخوان‌المسلمین دارد که با اندیشه‌های سید قطب آغاز شد. سید قطب در کتاب «معالم علی الطریق» وجود شبکه‌های مخفی و نیروهای پیش‌تاز مبارزه برای جایگزین نظام اسلامی را تجویز کرده بود (قراگوزلو، ۱۳۸۰: ۳۵). اساساً به دلیل همین دیدگاه بود که اخوان‌المسلمین با سازمان‌دهی نیروهای خود به جنگ با اشغال‌گران کمونیست در کنار مجاهدین افغانی پرداختند (احمد رشید،

برای مسئله فوق، تفسیر طالبان با تفسیر اخوان از حرکت و مبارزه تفاوت‌های چشم‌گیری دارد؛ چنان‌که در نظام فکری طالبان، پان‌اسلامیسم که یکی از مهم‌ترین شعارهای اخوان بود، جایی ندارد و برعکس، عنصر ملیت و قومیت در طالبان بسیار شدید است. به لحاظ سطح اندیشه و فهم دینی و سیاسی نیز اخوان با طالبان - که بیش‌تر آن‌ها رزمندگان بی‌سواد بودند و حداکثر سواد و آگاهی ایشان از سطح دروس دینی مدارس مذهبی پاکستان فراتر نمی‌رفت - قابل مقایسه نیستند.

در حقیقت، رفتار و عملکرد طالبان در کابل به حدی ناخوشایند بود که میان ایشان و جنبش‌های اسلامی، هم‌چون اخوان، فاصله زیادی انداخت و اجازه نداد تا ارتباطی میان این دو جنبش برقرار شود. مصطفی مشهور، یکی از رهبران اخوان در مصر، می‌گوید: «طالبان مردم بسیاری را به قتل رسانده‌اند. به عقیدهٔ نشریهٔ گاردین با این گفته، اخوان خواستار فاصله گرفتن از طالبان هستند.» (پهلوان، ۱۳۷۰: ۲۲۷).

از سوی مقابل، رهبران طالبان نیز بر این باور بودند که رهبرانی چون برهان‌الدین ربانی و گلبدین حکمتیار که تحت تأثیر اخوان المسلمین و مودودی قرار داشته‌اند، به علت تلقی و تفسیر به‌روز و جدید این احزاب از اسلام و در نظر گرفتن مقتضیات زمانی عصر حاضر از سوی این دو گروه، گمراه شده‌اند (مژده، ۱۳۷۷: ۳۶) و این نشان‌دهندهٔ این است که طالبان فقط و فقط قرائت خودشان را قرائتی صحیح از اسلام می‌دانستند و حتی مبانی و افکار گروه‌هایی چون اخوان المسلمین و جماعت اسلامی - که با کمی تسامح می‌توان آن‌ها را در میان گروه جنبش‌های بنیادگرای اسلامی طبقه‌بندی کرد - مورد قبول طالبان نبوده‌اند.

وحید مژده خاطرهٔ جالبی در این مورد نقل می‌کند: «زمانی که از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ طالبان در جلسه‌ای که برای سانسور و یا حذف برخی کتب موجود در افغانستان حضور داشتم، با کمال تعجب دیدم که کتب ابوالاعلا مودودی و کتب اخوان المسلمین جزء کتب ممنوعه است و با این‌که کتاب حلال و حرام دکتر قرضاوی نیز به دلیل این‌که قرضاوی در آن اعتراف نموده که مقلد مذهب خاصی نیست، توسط ملانورالدین ترابی، وزیر دادگستری طالبان، جزء کتب ممنوعه اعلام شد (همان: ۳۶).

این نگاه منفی طالبان به اخوان، در مورد جماعت اسلامی پاکستان نیز وجود داشت. قرائت امروزی‌تر مودودی (رهبر و بانی جماعت اسلامی) همواره مورد انتقاد علمای دیوبندی و جمعیت‌العلماء قرار داشت. این اختلاف فکری بر بنیاد تفکر طالبان نیز مؤثر بود (همان: ۳۴) و در نگاه ایشان، جماعت اسلامی، هم‌چون اخوان المسلمین، دچار انحراف فکری شده بود.

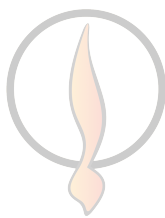
نتیجه‌گیری

مؤلفه‌های اندیشه دینی طالبان مبنی بر تفسیر قشری و غیر قابل انعطاف از شریعت، تأکید بر جنبه‌های ظاهری دین، مخالفت با مظاهر جدید تمدن، موسیقی و وسایل ارتباط جمعی، ضدیت با میراث فرهنگی به نام مبارزه با بت‌پرستی، دشمنی با شیعیان، محدودیت شدید در قبال تحصیل، کار و حضور اجتماعی زنان، تطبیق احکام اسلامی بدون در نظر گرفتن عناوین ثانوی و ضرورت‌های زمانی و سخت‌گیری‌های افراطی، همگی در راستای تأثیرپذیرفتن این جنبش از جمعیت‌العلماء الاسلام و مدارس دیوبندی پاکستان تحلیل می‌شود و حمایت‌های سیاسی و مالی دولت سعودی و گروه‌های وهابی را نیز باید در همین راستا ارزیابی نمود.

منابع

۱. آغار و پایان کار طالبان، رسالت، ترجمه میثم کبریایی، ۱۳۸۰.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۷)، «طالبان: ریشه‌ها، علل ظهور و عوامل رشد»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲.
۳. اسعدی قاسمی، عبیدالله (۲۰۰۰م)، دارالعلوم دیوبند، هند، آکادمیة شیخ الہند، دارالعلوم دیوبند.
۴. امامی، حسام‌الدین (۱۳۷۸)، افغانستان و ظهور طالبان، تهران، نشر شاب، چاپ اول.
۵. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۰)، عصر مجاهدین و برآمدن طالبان، تهران، نشر قطره، چاپ اول.
۶. خیام، عمر ابن ابراهیم، «وضعیت اسفبار افغان‌های تحت استیلاي طالبان»، ترجمه م. امیری، ترجمان سیاسی، شماره ۱۴۹.
۷. رحیمی، عبدالحمید (۱۳۸۴)، بررسی مکتب دیوبند، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۸. رشید، احمد (۱۳۷۹)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفايي و صادق باقري، تهران، دانش هستی، چاپ اول.
۹. رشید، احمد (۱۳۸۳)، کابوس طالبان، ترجمه گیلدا ابروانلوا، تهران، انتشارات هوای رضا، چاپ اول.
۱۰. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۷۷)، «طالبان، دین و حکومت»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱.
۱۱. سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۰)، «ماهیت دینی-سیاسی گروه طالبان»، نشریه پگاه حوزه.
۱۲. شفايي، اسدالله (۱۳۸۰)، «ظهور و سقوط طالبانیسم»، انتخاب.
۱۳. عبدالرحیم، علی (۲۰۰۵م)، حلف الارهاب، قاهره، مرکز المحرومیه للنشر و الخدمات الصحیفیه، الطبعة الثانية.
۱۴. قراگوزلو، محمد (۱۳۸۰)، «افغانستان؛ پایان همایش بنیادگران»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۷۳-۱۷۴.
۱۵. مارسدن، پیتر (۱۳۷۹)، طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز.
۱۶. مزده، وحید (۱۳۷۷)، افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی، چاپ اول.

۱۷. موثقی، سید احمد (۱۳۸۱)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، انتشارات سمت، چاپ پنجم.
۱۸. نصری مشکینی، قدیر (۱۳۷۷)، «استیلاي طالبان بر افغانستان»، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۳۳-۱۳۴.



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴